

در این سرفصل همچنین می‌خوانید:

۱۸ کار و سرمایه: دو خط متنافر

۱۹ انتقاد رهبری

۲۰ شکست (مجدد) خصوصی سازی

۲۱ کارگر - کارفرما - دولت: ترمیم مثلث شکسته

۲۲ ۳۹ ماده برای اجرای اصل ۴۴



رسوب دولتی شدن در اقتصاد ایران

نباید قدرت دولت را با وسعت و حجم آن در یک رابطه مستقیم دید - که اگر این گونه باشد، دولت شوروی سابق باید سرآمد کارآمدترین دولت‌ها تلقی شود.

طی ۸۰ سال اخیر، شاهد حضور و ظهور بی‌برنامه و بی‌محابای دولت در عرصه‌های مختلف اقتصادی به صورت تصدی‌گری فعالیت‌ها بوده‌ایم. در واقع، آنچه امروز به عنوان اقتصاد دولتی از آن یاد می‌شود، تا پیش از آغاز سلطنت پهلوی اول، در ایران سابقه نداشته است. به عبارت دیگر، دخالت دولت در سازوکارهای بازار و تأسیس شرکت‌های تولیدی و تجاری، به دو دهه آغازین قرن چهاردهم خورشیدی بازمی‌گردد، که با تثبیت حکومت پهلوی اول از اوایل دهه ۱۳۰۰، قدرت سیاسی و به ویژه اداری-نظامی متمرکز در ایران شکل می‌گیرد و دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی و انجام پروژه‌های بلندپروازانه پایه‌ریزی می‌شود. در همین راستا، می‌توان به مجموعه اقدامات علی‌اکبر داور که طی شهریور ۱۳۱۲ تا بهمن ۱۳۱۵ عهده‌دار وزارت مالیه بود، اشاره کرد که از آن به عنوان نقطه عطفی در دولتی شدن یا دولتی‌تر شدن اقتصاد ایران یاد می‌کنند. تأسیس شرکت‌های دولتی به سبک شرکت‌های سهامی مانند شرکت سهامی ساختمان ایران، شرکت بیمه ایران، شرکت سهامی حمل و نقل و شرکت‌های نساجی، قند و شکر و آبیاری از جمله اقدامات علی‌اکبر داور بودند. نتیجه چنین اقداماتی، دو برابر شدن بودجه دولت طی سه سال وزارت داور و رسیدن بودجه کل کشور به یک میلیارد ریال بود. بعد از دوران پهلوی اول و در زمان سلطنت پهلوی دوم، روند دولتی شدن اقتصاد ایران - با وجود فراز و فرودهایی - کماکان ادامه یافت. البته شوک مثبت نفتی سال ۱۳۵۲ به عنوان یک عامل بیرونی، این روند را تشدید نمود و حجم بودجه دولت و دولتی‌تر شدن اقتصاد ایران فزونی یافت. اگر شاخص استاندارد G (مخارج دولت) به GDP (محصول ناخالص داخلی) را برای ارزیابی میزان دخالت دولت در اقتصاد در نظر بگیریم، این نسبت در سال

۱۳۵۶ بالغ بر ۶۰ درصد بوده است. بعد از پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق علیه کشورمان، به دلیل وجود اضطراب و شرایط خاص آن دوران و نیز ملی شدن صنایع، شاهد حضور پررنگ‌تر دولت در عرصه‌های گوناگون اقتصادی بودیم، که با توجه به شرایط ویژه آن برهه و با عنایت به تجربه کشورهای دیگر، این وضعیت اجتناب‌ناپذیر بود. گفتنی است، نسبت G به GDP کشورمان در سال ۱۳۶۷ به ۴۰ درصد رسیده بود، در حالی که این نسبت در اقتصاد انگلستان از ۱۳ درصد در سال ماقبل جنگ جهانی دوم به ۶۳ درصد در سال پایانی جنگ بالغ شده بود. اما با وجود گذشت نزدیک به دو دهه از جنگ تحمیلی و تأکید برنامه‌های اول تا چهارم توسعه بر اهمیت خصوصی‌سازی و ارجحیت یافتن بخش خصوصی در انجام فعالیت‌های اقتصادی و بنگاه‌داری و کاهش تصدی‌گری‌های دولت در اقتصاد، شاهد رشد ۱۵ برابری سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دولتی طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۵ بوده‌ایم.

البته باید اذعان نمود که در تعریف، کارکرد، اندازه و نحوه دخالت دولت در اقتصاد، باید به موقعیت و اقلیم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ژئوپلیتیکی کشورمان و نیز تجربه کشورهای مشابه در این زمینه، عنایت خاص داشت و متناسب با این قیود، راهکارهایی را ارایه و اتخاذ نمود. به عنوان نمونه، کشور ما همیشه شاهد نزاع بیرونی به شکل ۸ سال جنگ تحمیلی و یا برخورد از یک ثبات دائمی نبوده است. تهدیدات فعلی به بهانه انرژی هسته‌ای پس از گذشت ۱۹ سال از اتمام جنگ، مؤید این موضوع است. اما باید پذیرفت که با ساختار حجیم و وسیع فعلی نمی‌توانیم در مواقع بحرانی به خوبی واکنش‌های لازم را اعمال نماییم، زیرا ابتدا دولت باید به اداره و سازمان‌دهی پیکره گسترده و عظیم خود

پردازخته و پس از آن، به سامان‌دهی جامعه بحران‌زده اقدام کند. همچنین نباید قدرت دولت را با وسعت و حجم آن در یک رابطه مستقیم ببینیم - که اگر این گونه باشد، دولت شوروی سابق باید سرآمد کارآمدترین دولت‌ها تلقی شود، در حالی که نهایتاً فرو پاشید.

کارکرد این قبیل دولت‌ها را می‌توان به "پنگوئن" تشبیه نمود که بدن آن، تصدی‌گری فعالیت‌های تولیدی و بنگاه‌داری و پاهایش اعمال سیاست‌گذاری، نظارت، هدایت و حمایت از فعالیت‌های اقتصادی و نیز تأمین کالاهای عمومی نظیر امنیت و بهداشت است. پرواضح است که امر سیاست‌گذاری و نظارت و سایر موارد یادشده در مدل دولت پنگوئنی، کُند و کم اثر خواهد بود، به طوری که بزرگی جسم پنگوئن نه تنها نمی‌تواند به قدرت حرکت وی کمک کند، بلکه از سرعتش به شدت خواهد کاست.

برای رفع معضل پنگوئنی بودن دولت که با رانت نفت، تشدید و تعمیق شده است، مجمع تشخیص مصححت نظام با عنایت به دغدغه و خواست مقام معظم رهبری، به تهیه و تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در پنج بند همت گماشت. در این میان، از بندهای الف و ب می‌توان به عنوان اساسی‌ترین و اصلی‌ترین موارد به منظور حضور و تقویت بخش خصوصی و تعاونی در عرصه اقتصاد ملی یاد نمود، زیرا این دو بند، کوچک نمودن - یا به عبارت بهتر، منطقی نمودن - دولت را در عرصه تصدی‌گری فعالیت‌های اقتصادی از طریق گسترش دادن بخش خصوصی دنبال می‌کنند.

اما با وجود گذشت دو سال از ابلاغ بندهای الف و ب سیاست‌های کلی اصل ۴۴، شاهد اقدامات جدی و اساسی در این مورد نبوده‌ایم. این در حالی است که تنها در صورت ارایه ضمانت‌های لازم توسط دولت و نظارت مجمع برای اجرای این دو بند، زمینه برای اجرای صحیح تر بند ج که واگذاری شرکت‌های دولتی و به عبارتی لاغر کردن پنگوئن را در بردارد، فراهم می‌گردد. در ضمن، اگر کوچک نمودن دولت صرفاً از طریق بند ج پیگیری شود، رسیدن به سرمنزل مقصود، شاید دچار ابهام و ابهام‌گرد، در این حالت، نمی‌توان امیدوی به پرواز پنگوئن داشت! ■